

بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی (مورد مطالعه: روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه)

سید احمد فیروزآبادی^۱، زهرا فرضی زاده^۲، زینب دانش پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۰۴

چکیده

یکی از ابعاد بسیار مهم محرومیت روستاییان، طرد اجتماعی آن‌ها از جامعه است. طرد اجتماعی زندگی فرد را با عدم امنیت و آسیب پذیری مواجه می‌کند. پژوهش حاضر به منظور بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی در روستای چمران از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه انجام شده است. در این مطالعه که با روش کیفی انجام شده، برای جمع‌آوری داده‌ها، تکنیک مصاحبه گروهی، مصاحبه فردی، ترسیم نقشه اجتماعی، تهیه جدول مادر و مشاهده غیرمشارکتی و برای تحلیل داده‌ها نیز روش تحلیل موضوعی مورد استفاده قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، زنان روستایی گاه به صورت اجباری و گاه به طور خودخواسته از مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و حضور در جامعه طرد گشته‌اند. «فقر درآمدی»، «طلاق»، «رفتارهای انحرافی (دزدی)»، «تجرد در سنین بالا» موجب طرد اجباری زنان روستایی گردیده و «بیماری و معلولیت»، «کم‌رویی» و «خودسوزی»، زنان را به صورت خودخواسته با پدیده طرد اجتماعی مواجه کرده است. بدگویی، عدم معاشرت، کم‌محلّی، تمسخر و طعنه، انگشت‌نمایی، بی‌آبرویی و بدنامی، شرم، تمایل به تنهایی، احساس انگشت‌نمایی و حساس بودن نسبت به رفتارهای سایرین نیز از سازوکارهای تشدید کننده طرد اجتماعی است که برخی از سوی جامعه و برخی از سوی فرد دچار طرد اعمال می‌شود و بیش از پیش فرد را در ورطه طرد اجتماعی فرو می‌برد و در نهایت موجب بروز پیامدهای گوناگونی در روابط اجتماعی و احساسات فردی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: زنان روستایی، طرد اجباری، طرد خودخواسته، سازوکارها، پیامدها

۱. دانشیار گروه مطالعات توسعه دانشگاه تهران afirouzabadi@ut.ac.ir

۲. استادیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) farzizade@ut.ac.ir

۳. کارشناس ارشد مطالعات توسعه zeinab_daneshpour@yahoo.com

مقدمه

رویکردهای گوناگونی در خصوص تقسیم‌بندی انواع فقر وجود دارد که هر یک از دیدگاه خاصی، پدیده فقر را مورد بررسی قرار می‌دهند. عمده مطالعات انجام شده در این زمینه عمدتاً بر بعد اقتصادی تأکید دارند و صرفاً افزایش میزان درآمد را راه حل فقر می‌دانند. در حالی که پدیده فقر فقط ابعاد مادی و اقتصادی را شامل نمی‌شود، بلکه عدم برخورداری از حقوق انسانی، مشارکت و ادغام اجتماعی، محرومیت از فرصت‌ها و غیره نیز از ابعاد محرومیت و فقر محسوب می‌گردد. رویکرد طرد اجتماعی در میان سایر رویکردها به فقر می‌تواند ابعاد و جنبه‌های گوناگون محرومیت فقرا و غیرفقرا را نشان دهد. «رویکرد طرد اجتماعی، محرومیت را پدیده‌ای چند وجهی می‌داند که فراتر از کمبودهای مادی بر دامنه متنوعی از محرومیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی دلالت دارد» (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۹۲: ۱۱). موضوع اصلی طرد اجتماعی در همه تعاریف، تأکید بر وجه رابطه‌ای محرومیت است که به معنای عدم مشارکت افراد در فعالیت‌های رایج جامعه است. «طرد اجتماعی گاه بیانگر فرایندهای نهادی است که برخی از گروه‌ها را از مشارکت کامل در زندگی اجتماعی طرد می‌کند» (نارایان، ۱۹۹۹: ۴) و این بدین معناست که گاهی کنش‌ها و وقایعی خارج از کنترل افراد در جامعه رخ می‌دهد که آن‌ها را به حاشیه می‌راند، اما گاه افراد تحت عنوان خودمحروم‌سازی، به صورت داوطلبانه طرد و گسستگی از جامعه را انتخاب می‌کنند.

مفهوم طرد اجتماعی توجه ما را به طیف وسیعی از عواملی جلب می‌کند که افراد و گروه‌ها را از داشتن فرصت‌هایی که پیش‌روی اکثر جمعیت است، باز می‌دارد. طرد اجتماعی می‌تواند چندین شکل داشته باشد. برای مثال، اجتماعات روستایی دورافتاده‌ای که به خدمات و فرصت‌های زیادی دسترسی ندارند یا محله‌های فقیر درون‌شهری که نرخ جرم در آنها بالا است و خانه‌ها زیر سطح استانداردند، ممکن است نمونه‌هایی از طرد اجتماعی باشند. طرد و جذب را می‌توان به لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار داد. طرد از بازار کار، طرد به لحاظ مصرف و الگوهای مصرف، بی‌خانمانی، طرد از مشارکت سیاسی، عدم دسترسی به تسهیلات فراغت و تفریحی، محدودیت و ضعف شبکه اجتماعی و غیره، بیانگر طرد اجتماعی است (گیدنز، ۱۳۹۲: ۴۶۶ و ۴۶۸). طرد اجتماعی می‌تواند برای هر فردی اتفاق

بیافتد؛ اما برخی افراد در مقایسه با سایرین به میزان بسیار بیشتری در معرض آن قرار دارند. به طوری که افرادی با پیشینه خاص به میزان بسیار بیشتری از طرد اجتماعی آسیب می‌بینند (واحد طرد اجتماعی، ۲۰۰۸: ۳۳۵-۳۳۷). همه گروه‌های طردشده، تفاوتی را احساس می‌کنند. ظاهراً این تفاوت‌ها که در هر دوره و با اشکال متعدد نمایان می‌شود، مسئول اصلی همه رفتارهای مربوط به طرد احتمالی است. آنچه این تفاوت را تعریف می‌کند، حول و حوش ارزش‌های خلاف عقیده عموم شکل می‌گیرد. با این ارزش‌ها یا این تصورات از دنیا است که در نهایت، این گروه‌ها طرد می‌شوند، خواه خودشان از دنیایی که در آن جایگاهی ندارند، کناره بگیرند، خواه دیگران آن‌ها را به دلیل عدم قابلیت و پذیرش ایده‌هایشان طرد کنند (زیبرا، ۱۳۸۵: ۱۳).

بیان مسئله

یکی از گروه‌های در معرض طرد اجتماعی، زنان هستند. بررسی وضعیت زنان در جوامع مختلف نشان می‌دهد با وجود دستاوردهایی که در خصوص بهبود زندگی انسان‌ها حاصل شده است، هنوز نشانه‌های محکمی وجود دارد که بیانگر فروتری منزلت اجتماعی زنان است (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۰۸). پس از انجام بررسی‌های اولیه در یکی از نواحی روستایی کشور یعنی روستای چمران (از توابع بخش نوبران در شهرستان ساوه) مشخص گردید که زنان از مشارکت در بسیاری از فعالیت‌ها و حضور در مکان‌های عمومی محروم هستند. در این میان، برخی از زنان روستایی بیش از سایرین از حضور در جامعه و مشارکت در فعالیت‌ها محروم بودند، آن‌ها در معرض نگاه‌های منفی دیگران قرار داشتند و روستاییان از برقراری ارتباط با آن‌ها خودداری می‌کردند. آن‌ها دچار مسائلی مانند فقر، بی‌سوادی، بدنامی و شرمساری اجتماعی، روابط اجتماعی کم با سایرین و مشارکت اجتماعی ضعیف بودند که مانع ادغام آنها در جریان اصلی زندگی می‌شود. بر این اساس، در پژوهش حاضر تلاش شده است با اتکاء بر تجارب زیسته زنان مذکور، وضعیت طرد اجتماعی آنها در روستای یادشده مورد بررسی قرار گیرد. بررسی علل موجد طرد اجتماعی زنان روستایی، ویژگی‌ها و ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی و سازوکارهای تشدیدکننده طرد و پیامدهای طرد آنها، اهداف پژوهش حاضر است.

بدین ترتیب، پرسش‌هایی که پژوهش حاضر درصدد پاسخ به آنها است، عبارت‌اند از: چه عواملی به طرد اجتماعی زنان روستایی انجامیده است؟ سازوکارهای مؤثر در تشدید وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی چیست؟ پیامدهای طرد اجتماعی زنان روستایی کدامند؟

اهمیت انجام پژوهش حاضر از این جهت است که با استفاده از روش تحقیق کیفی به دنبال ورود به دنیای زنان روستایی طرد شده و پی بردن به عوامل مؤثر بر طرد آنها، سازوکارهای مؤثر در تشدید وضعیت‌شان و در نهایت پیامدهای طرد آنهاست. پژوهش‌های داخلی پیشین در این حوزه گاه بر فقر اقتصادی و محرومیت‌های ناشی از آن تأکید داشته‌اند و گاه با تأکید بر رویکردهای جنسیتی و مسئله زنانه شدن فقر به بررسی مسائل زنان فقیر پرداخته‌اند. در حالی که اهمیت جنبه‌های غیردرآمدی فقر مانند بی‌سوادی، تبعیض‌های جنسیتی و قومی و ابعاد گوناگون محرومیت زنان نیز باید مورد توجه قرار گیرد. زنان به عنوان قشر عظیم در جوامع روستایی، نیازمند دیده شدن و حضور فعال در جامعه هستند. تحلیل چگونگی تجربه طرد اجتماعی در آنها، جنبه‌های مختلف طرد و پیامدهای آن در حوزه امور توسعه‌ای و سیاست‌گذاری اجتماعی ضرورت دارد. در واقع، مداخلاتی که برای حل مسائل اجتماعی مرتبط با طرد تدوین می‌شود، باید مبتنی بر فهم چگونگی و چرایی وقوع طرد اجتماعی باشد، اینکه افراد در چه شرایطی دچار طرد می‌شوند، چگونه طرد را تجربه می‌کنند و طرد چطور بر کل دوره‌های زندگی آنها تأثیر می‌گذارد. بدین ترتیب، پژوهش درباره این گروه از جمعیت روستایی می‌تواند با شناسایی لایه‌ها و ابعاد پنهان طرد و مسائل آن، به ارائه توصیه‌های سیاستی برای ارتقای مشارکت آنها در زندگی اجتماعی و اقتصادی بینجامد.

پیشینه پژوهش

ریشه‌های نظری موضوع طرد اجتماعی در نظریه‌های جامعه‌شناسان کلاسیک قرار دارد. دورکیم، زیمل و وبر از جمله اولین نظریه‌پردازانی هستند که به طور غیرمستقیم تحلیل‌هایی را درباره پدیده طرد اجتماعی مطرح کردند. جامعه‌شناسان نسل بعد همچون بکر، گافمن، مرتون و ... نیز مسئله طرد اجتماعی را به طور مستقیم مورد بحث و بررسی قرار دادند (زیرا، ۱۳۸۵: ۱).

بعدها پژوهش‌های گسترده‌ای در دنیای جدید و کشورهای صنعتی درباره طرد اجتماعی انجام شد. در واقع گفتمان طرد اگرچه تا زمان بروز بحران‌های اقتصادی اروپا چندان مطرح نبود، اما بعد از بروز بحران‌های پی در پی اقتصادی در اروپا در طول سال‌های ۱۹۸۰، بحث

طرد انواع متعددی از محرومیت‌های اجتماعی را تحت پوشش قرار داد و تعاریف گوناگون بیان شده درباره این مفهوم، طیف گسترده‌ای از گروه‌های اجتماعی جدید و مسائل را در بر گرفت (سیلور^۱، ۱۹۹۴: ۲۶۳).

اصطلاح طرد اجتماعی بسیار مبهم، منعطف و دارای ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است و شرایط و زمینه‌های گوناگون، موجب بیان تفسیرهای متفاوتی از آن می‌شود که همه یا برخی از عناصر زیر را در برمی‌گیرد: عملکرد ضعیف در پیروی از هنجارهای جامعه، فعالیت‌های اقتصادی یا سیاسی افراد، خانواده‌ها، مناطق و گروه‌های جمعیتی و فرایندهای سیاسی، اجتماعی و نهادی که موجب ایجاد وضعیت نامساعد برای افراد، گروه‌ها و اجتماعات می‌شود (اسمیت^۲، ۲۰۰۰: ۳). به اعتقاد روم^۳ (۱۹۹۵) طرد اجتماعی به معنای گسست عمده از سایر افراد جامعه است و وی پنج عامل کلیدی چندبعدی بودن، پویایی، جمعی، ارتباطی و فاجعه بار بودن را در تعریف طرد اجتماعی مهم می‌داند (نقل از آبرامز، کریستین و گوردون^۴، ۲۰۰۷: ۲). سیلور (۲۰۰۸: ۳۰۲) نیز طرد اجتماعی را ازهم‌گسیختگی پیوندهای اجتماعی میان فرد و جامعه دانسته است. بورچارت، لی گرند و پیوچاد^۵ (۲۰۰۰: ۳۰) به نقل از آبرامز و همکاران، (۲۰۰۷: ۳) نیز در تعریف خود از مفهوم طرد اجتماعی بر عنصر مشارکت تأکید داشته‌اند. همچنین استینرت و پیلگرام^۶ (۲۰۰۵) با تأکید بر عنصر مشارکت فردی و اجتماعی تعریف زیر را درباره طرد اجتماعی بیان کرده‌اند: «طرد اجتماعی می‌تواند به معنای محرومیت تدریجی و مستمر افراد (به صورت مادی و نمادین) از مشارکت کامل در اجتماع، منابع تولیدی، نظام عرضه و بهره‌برداری به منظور گذران و سازماندهی زندگی و مشارکت در توسعه (بهتر) آینده باشد» (نقل از آبرامز و همکاران، ۲۰۰۷: ۳). همان طور که ملاحظه می‌گردد، در عمده تعاریف، طرد اجتماعی بیانگر عدم مشارکت افراد در فعالیت‌های رایج جامعه است و این همان تأکید بر جنبه رابطه‌ای طرد اجتماعی است. این مفهوم علاوه بر اینکه افراد را به صورت عناصری مجزا در زندگی در نظر دارد، با قرار دادن آنها در بافت‌های خانوادگی، همسایگی و اجتماعی و ملی، بر اهمیت دسترسی افراد به منابع (نه صرفاً درآمد)،

1. Silver

2. Smit

3. Room

4. Abrams, Christian & Gordon

5. Burchardt, Le Grand & Piachaud

6. Steinert & Pilgarm

کالاها، خدمات، اوقات فراغت، مشارکت سیاسی و فعالیت‌های اجتماعی زمان حال و آینده تأکید دارد و این همان پویایی مفهوم طرد اجتماعی است، زیرا علاوه بر شرایط فعلی، امکانات و فرصت‌های آینده را نیز مورد توجه دارد.

مفهوم طرد اجتماعی بر خلاف مفهوم فقر، دارای سطوح تحلیل چندبعدی و دامنه‌ای گسترده است که فراتر از فضای مادی و درآمدی، فقر را مورد توجه قرار می‌دهد. گاهی اوقات ممکن است برخی افراد به لحاظ درآمدی و مادی دچار فقر نباشند، اما به لحاظ مشارکت در سطوح اجتماعی و مشاغل، محروم و فقیر شناخته شوند (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹: ۵۶). یکی از اولین تمایزهای مفهومی میان طرد اجتماعی و فقر، پویایی فرایند طرد اجتماعی است. دی هان و ماکس ول^۱ (۱۹۹۸) درباره پویایی فرایند طرد اجتماعی به عنوان نوعی تمایز با پدیده فقر بیان کردند «مفهوم فقر مرتبط با وضعیت درآمدی است، در حالی که طرد اجتماعی با فرایندهای فقر و فقدان چشم‌انداز آینده همراه است. طرد اجتماعی شامل فرایندهای فقدان قدرت یا نابرابری در روابط قدرت است که منشاء و پایه هر نوع طرد اجتماعی هستند» (نقل از شبان^۲، ۲۰۱۱: ۱۲۳). ویژگی مهم دیگر طرد اجتماعی در نظر گرفتن آن به عنوان یک پدیده ارتباطی است. در واقع مفهوم طرد اجتماعی معطوف به روابط اجتماعی است که بر رابطه یا عدم رابطه میان افراد محروم و سایر گروه‌های جامعه تأکید دارد (به لیک مور، ۱۳۸۵: ۱۳۵).

همان طور که بیان گردید، طرد اجتماعی ابعاد چندگانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره دارد که با وجود درهم‌تنیدگی‌شان، هر کدام مؤلفه‌های خاص خود را دارند. بورچارت پنج بعد طرد اجتماعی از «فعالیت‌های عادی» که مشارکت شهروندان در آن‌ها بسیار مهم است را به شرح زیر بیان کرده است: فعالیت‌های مصرفی، پس‌انداز، فعالیت‌های تولیدی، فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی (نقل از اسمیت، ۲۰۰۰: ۸). سامرویل^۳ سه بعد از طرد یعنی بعد اقتصادی، سیاسی و اخلاقی و مدنی پور^۴ و دی هان نیز طرد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند (شعبان، ۲۰۱۱: ۱۲). عوامل اقتصادی یکی از جنبه‌های کلیدی طرد اجتماعی هستند. عوامل اقتصادی نه تنها به صورت پدیده فقر و فقدان درآمد کافی تعریف می‌شوند، بلکه اغلب طرد از بازار کار را نیز در برمی‌گیرند. این مسئله به نوبه خود

1. De Haan & Maxwell

2. Shaaban

6. Sammerville

7. Madanipour

جنبه‌های متفاوتی، فراتر از بیکاری را شامل می‌شود و موجب کاهش امنیت کاری و وابستگی ضعیف به بازار کار می‌شود (اسمیت، ۲۰۰۰: ۸). «در بعد اجتماعی، توجه به کم و کیف ارتباطات اجتماعی اهمیت بسیاری دارد» (غفاری و امیدی، ۱۳۸۹: ۴۸). این بعد از طرد اجتماعی شامل فروپاشی خانواده‌ها، بی‌خانمانی، سلامتی و انواع جرائم و غیره نیز می‌شود. «مسئله مسکن به دلیل ارتباط با آموزش و پرورش، چشم‌اندازهای شغلی و سلامتی، با طرد و محرومیت اجتماعی ارتباط دارد» (پانتازیس^۱، ۲۰۰۰؛ اسمیت، ۲۰۰۰). کودکانی که در سرپناه‌های نمناک، پرازدحام، پرسروصدا و بدنام سکونت دارند، ممکن است از دستیابی به فرصت‌های شغلی محروم شوند، همچنین سرپناه‌های نامناسب می‌تواند بر سلامتی افراد تأثیر بگذارد و مانع حضور کودکان در مدرسه شود (اسکاتیش^۲، ۱۹۹۹ به نقل از اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۰۷). نارایان و همکارانش (۲۰۰۰) نیز با انجام مطالعات میدانی در بسیاری از مناطق، بیماری و مشکلات سلامتی را یکی از جنبه‌های اجتماعی طرد افراد مطرح می‌کنند و معتقدند ناتوانی و بیماری مانعی برای ادغام فرد در گردهمایی‌های اجتماعی است، زیرا افراد معمولاً به دوری از افراد بیمار تمایل دارند.

در بعد سیاسی، عدم توانایی افراد در مشارکت یا تصمیم‌گیری‌های سیاسی مؤثر در زندگی مورد توجه است. به اعتقاد اسمیت (۲۰۰۰) این امر می‌تواند به صورت‌های گوناگونی رخ دهد. افراد ممکن است گاه به دلیل عملکرد ضعیف ساختارهای سیاسی، از حقوق سیاسی محروم شوند یا خود را بر اساس نظر گیدنز، تحت عنوان (مطروذیت فعالانه) از فرایندهای رسمی یا شرکت در انتخابات محروم کنند. در واقع انواع گوناگون ساختارهای سیاسی در مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و کیفیت زندگی محلی تأثیر دارد و عدم مشارکت اجتماعی و سیاسی منجر به بی‌قدرتی، احساس ناامیدی و اختلال اجتماعی می‌شود (اسمیت، ۲۰۰۰: ۱۴۸). بعد فضایی طرد اجتماعی نیز بیانگر شرایط نامناسب مناطق محل سکونت افراد محروم است. برخی مناطق صرف‌نظر از ویژگی افرادی که در آن سکونت دارند، به عنوان مناطق محروم شناخته می‌شوند و در نهایت عاملی مؤثر در ایجاد فرایندهای انحصاری آینده (مانند عدم دسترسی به خدمات و...) هستند (همان، ۱۰).

امکان وقوع طرد اجتماعی برای هر فردی وجود دارد، اما برخی از مردم بیش از سایرین در معرض طرد قرار دارند. بر اساس نتایج پژوهش‌های گوناگون، افراد با زمینه‌ها و شرایط گوناگون و بر اساس هنجارهای خاص جامعه خود که برخی از آن‌ها آشکار و برخی دیگر پنهان است، به صورت نامتناسبی از طرد اجتماعی رنج می‌برند و واکنش‌های افراد به این دسته از گروه‌ها متفاوت است. واحد طرد اجتماعی، عوامل اصلی موجب طرد را «درآمد کم، تضادهای خانوادگی، زندگی در پرورشگاه، وضعیت نامناسب آموزشی، سابقه حضور در زندان، تعلق به اقلیت‌های قومی، زندگی در مناطق محروم شهری و روستایی، مشکلات سلامت روانی، سن و از کار افتادگی» دانسته است (واحد طرد اجتماعی، ۲۰۰۸: ۳۳۶-۳۳۴).

طرد اجتماعی زنان یکی از جلوه‌های نابرابری‌های جنسیتی در جامعه است که زنان را از مشارکت و تصمیم‌گیری در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دور می‌کند. با این حال، مسئله جنسیت تاکنون به نحوی جدی در تحلیل طرد اجتماعی مورد بحث قرار نگرفته است. نابرابری‌ها و تمایزات جنسیتی که منجر به طرد اجتماعی زنان از مشارکت در فرصت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی می‌شود، از طریق کنش‌های متقابل و روابط اجتماعی تولید می‌گردد، از این منظر می‌توان نابرابری‌های جنسیتی را با توجه به ویژگی‌های بافت فرهنگی بهتر بررسی کرد. نابرابری جنسیتی از طریق دو فرایند نهادینه‌سازی و مشروعیت‌دهی بازآفرینی می‌شود. مشروعیت‌بخشی به نابرابری‌های اجتماعی به معنای ایجاد ساختارها و رویه‌هایی است که موجب تداوم این نابرابری‌ها می‌شود (سفیری و ایمانی، ۱۳۹۲: ۲۰۰-۱۹۹).

در پژوهش‌های گوناگون، ابعاد خاصی از طرد و برخی از انواع گروه‌های مطرود مورد بررسی قرار گرفته است. در برخی مطالعات، طرد اجتماعی در دوران کودکی (آبرامز و کیلن^۱، ۲۰۱۴: بنت^۲، ۲۰۱۴)، طرد اجتماعی اقلیت‌ها (پاکی و برایان^۳، ۲۰۱۴)، طرد مهاجران (مانیلا و روتر^۴، ۲۰۰۹؛ یینگ و چای^۵، ۲۰۱۰؛ لایتمن و گود گینگریچ^۶، ۲۰۱۲)، طرد کهنسالان (چن^۷، ۲۰۱۳)، طرد افراد دارای معلولیت، طرد روستاییان و غیره بررسی شده است. نارایان^۸ (۱۳۹۰)

1. Abrams & Killen

2. Bennett

3. Poucki & Bryan

4. Mannila and Reuter

5. Ying & Chui

6. Lightman & Good Gingrich

7. Chen

8. Narayan

با استفاده از روش‌های مشارکتی تلاش کرده است ابعاد ده‌گانه محرومیت، ریشه‌ها و پایه‌های طرد را شناسایی کند. لوبنا^۱ (۲۰۰۱) نیز با تأکید بر ماهیت چندوجهی فقر به تعریف فقر به مثابه طرد اجتماعی پرداخته و در پی شناسایی عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی زنان بوده است. اسکوتلا^۲ و همکاران (۲۰۱۳) به سنجش محرومیت اجتماعی افراد و شناسایی ابعاد گوناگون محرومیت در سطوح فردی پرداخته‌اند. به اعتقاد آنها منابع مادی، اشتغال، آموزش و پرورش و مهارت، بهداشت و ازکارافتادگی اجتماعی، اجتماع محلی و امنیت فردی از جمله ابعاد شناسایی‌شده طرد اجتماعی هستند که برای هر یک از آنها شاخص‌های متعددی را مطرح کرده‌اند. ابایا^۳ (۲۰۱۰: ۵) با بررسی ابعاد مختلف فقر و طرد اجتماعی مانند فقر درآمدی، محرومیت مادی، طرد از خدمات عمومی، فقدان روابط اجتماعی و مسکن نامناسب نتیجه گرفت که جمعیت آسیب‌پذیر به لحاظ طرد اجتماعی، لزوماً به لحاظ درآمدی آسیب‌پذیر نیست. همچنین محرومیت‌ها در مراحل اولیه زندگی بر برخی جنبه‌های طرد اجتماعی در زمان کنونی تأثیر می‌گذارد. بایرام^۴ و همکاران (۲۰۱۲: ۳۷۵) نیز در بررسی اثر فقر و رضایت از زندگی بر طرد اجتماعی نتیجه گرفتند که مردم فقیر، افراد با رضایت کمتر از زندگی و افراد جوان، خودشان را به لحاظ اجتماعی طردشده می‌دانند. پاچمن^۵ و همکاران (۲۰۱۳: ۲۹) نیز در پژوهشی طولی، زمان و شیوع ازدواج و تشکیل خانواده و تولد فرزندان را شاخص‌های ادغام اجتماعی مهاجران در آنور^۶ و استکهلم در نظر گرفتند و فرض کردند اشخاصی که قادر به یافتن همسر، ازدواج، تشکیل خانواده و داشتن فرزند نیستند، به لحاظ اجتماعی مطرودند.

فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹ الف، ۱۴۳) در پژوهشی، طرد از شبکه‌های حمایتی، روابط اجتماعی، مشارکت اجتماعی و شرمساری را در بین زنان سرپرست خانوار بررسی کردند. به اعتقاد آنها طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آنها برنمی‌گردد، بلکه به گونه‌ای فرایندی با پیشینه، ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین‌نسلی و با برخی وقایع خاص مرتبط است. در ضمن، عوامل اجتماعی و فرهنگی متعددی در طرد زنان از جریان اصلی اجتماع نقش دارد که می‌تواند فرصت خروج از فقر و محرومیت را برای آنها

-
1. Loubna
 2. Scutella
 3. Abe Aya
 4. Bayram
 5. Puschmanna
 6. Antwerp

دشوار کند. فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹، ب، ۹۳) در پژوهشی دیگر به بررسی تفاوت میزان طرد در گروه‌های زنان سرپرست خانوار بر حسب اشتغال و نوع اقامت آنها پرداختند. به اعتقاد آنها زنان فقیر از حمایت درون‌گروهی قوی‌تری برخوردارند و در فعالیتهای اجتماعی غیررسمی، مشارکتی فعال‌تر نسبت به هم‌تایان مهاجر خود دارند. زنان شاغل نیز نسبت به زنان غیرشاغل، از شبکه حمایتی بین‌گروهی قوی‌تر و ناهمگون‌تری برخوردارند و فعالیت اقتصادی آنها، شعاع حمایتی گسترده‌تر و منابع حمایتی بیشتری را برای آنها فراهم کرده است. وحید یگانه (۱۳۹۲) با هدف بررسی میزان طرد اجتماعی در ابعاد عینی و ذهنی، به شناخت شرایط و عوامل خطرزای طرد و نیز پیامدهای روانی- اجتماعی آن در میان خانوارهای با سرپرست زن پرداخته است. بر اساس فرضیه اول، سه متغیر زمینه‌ای که بیش‌ترین اثر را بر عوامل میانجی داشته، به ترتیب تحصیلات والدین، سن و حوادث مطروذساز تجربه شده توسط زنان سرپرست خانوار بوده است. مطابق با فرضیه دوم و سوم، سه عامل میانجی یعنی تحصیلات، شغل و سلامت عمومی زنان سرپرست خانوار بیشترین اثر را بر طرد اجتماعی زنان داشته‌اند.

فرضی‌زاده (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی فرایند موجد طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد در اجتماع محلی و وضعیت کنونی‌شان و پیامدهای طرد اجتماعی آنها با استفاده از روش کیفی پرداخته است. نگاه‌ها و حرف‌های طعنه‌آمیز، تحقیرآمیز و ترحم سایرین، گسترش شایعات، تبعیض، وابستگی، شرمساری، سرزنش، احساس تنهایی و غیره برخی از مسائل دختران مذکور است. انزوا، ضعف روابط اجتماعی با افرادی خارج از دایره خویشاوندان، عدم حضور در اجتماع به منظور شرکت در مراسم یا اشتغال، یادگیری مهارت و گذران اوقات فراغت از پیامدهای وضعیت فوق است. قانع عزآبادی و همکارانش (۱۳۹۳) نیز در پژوهشی با هدف رسوخ به دنیای دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر و دستیابی به واقعیت محض و ملموس تجربه زیسته آنان به شیوه‌ای پدیدارشناسانه به دنبال بررسی مفهوم داغ ننگ ناشی از تجرد بوده‌اند. یافته‌های این پژوهش که حاصل مصاحبه عمیق با ۲۴ نفر از دختران مجرد ۳۰ سال و بالاتر ساکن در شهرهای یزد و اصفهان بوده است، بیانگر حضور پررنگ داغ ننگ ناشی از تجرد در تجربه زیسته افراد است. سنگینی نگاه دیگران، ترحم‌های بی‌مورد، پرسش‌ها و کنجکاوی‌های مستمر، سرزنش‌های خانواده، نیشخند و طعنه از مقولاتی است که داغ ننگ معطوف به خود و داغ ننگ ادراک‌شده از طرف جامعه را در تجربه تجرد دختران ۳۰ سال و بالاتر پدید می‌آورد.

حسینی و صفری (۱۳۸۷) نیز به بررسی اطلاعات مربوط به افراد معلول در ایران و خدمات حمایتی و اقداماتی پرداخته‌اند که به آنها امکان دسترسی به فرصت‌های زندگی را می‌دهد. این مطالعه از نوع اسنادی و تجزیه و تحلیل ثانویه است. بر اساس یافته‌های پژوهش، افراد دارای معلولیت در ایران، به دلایلی مانند محرومیت درآمدی، مشخص نبودن میزان و نوع اشتغال، فقر قابلیت (با تأکید بر شاخص آموزش) و فقدان اعتبارات لازم برای اجرای قانون حمایت از حقوق معلولان، در شمار فقیرترین و مطرودترین افراد جامعه قرار دارند. صدیق و نصر اصفهانی (۱۳۸۹) نیز با استفاده از رویکرد «مسیر بی‌خانمانی» به جست و جوی علل و ریشه‌های کارتن‌خوابی در تهران پرداخته‌اند. داده‌های این پژوهش از مصاحبه عمیق با ۳۲ مرد کارتن‌خواب به دست آمده و با استفاده از روش نظریه بنیانی تحلیل شده است. بر اساس نتایج پژوهش فوق، مسیر بی‌خانمانی محدود به فرایند واحدی نیست و عوامل متعددی مانند فقر، اعتیاد، ناتوانی جسمی و بیماری روانی، مهاجرت و عدم تطابق با محیط جدید، گسست روابط خانوادگی، از دست دادن شغل و بیکاری می‌تواند احتمال بروز بی‌خانمانی را افزایش دهد.

تعداد پژوهش‌هایی که فراتر از رویکرد درآمدی، ابعاد طرد اجتماعی زنان به ویژه زنان روستایی ایران را مورد بررسی قرار دهد، اندک است. از این رو در پژوهش حاضر سعی شده است با استفاده از روش کیفی، وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی در روستای چمران از توابع شهرستان ساوه مورد بررسی قرار گیرد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر در روستای چمران از توابع بخش نوپران در شهرستان ساوه در طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۴ با روش کیفی انجام شده است. برای جمع‌آوری داده‌ها از فن مصاحبه گروهی، مصاحبه نیمه‌سازمان‌یافته فردی، مشاهده غیرمشارکتی، ترسیم نقشه اجتماعی، تهیه جدول مادر، مطالعه اسنادی و یادداشت‌نویسی و برای تحلیل داده‌ها از روش تحلیل موضوعی (تماتیک) استفاده شده است. در تحلیل موضوعی یا تماتیک، مقوله‌ها از طریق مطالعه و بازخوانی دقیق داده‌ها شناسایی می‌شود (فردی و کوکران^۱، ۲۰۰۶: ۴). این فرایند شامل رفت و برگشت مداوم بین مجموعه داده‌ها، مفاهیم، مقولات و تجزیه و تحلیل آنها است. محقق به جمع‌آوری داده‌ها، پیاده کردن و خواندن آنها می‌پردازد و ایده‌های اولیه را مورد توجه قرار می‌دهد. سپس کدهای

اولیه (مفاهیم) از داده‌ها استخراج می‌شود. در مرحله بعد، تجزیه و تحلیل داده‌ها در سطح مقولات، فراتر از کدها انجام می‌شود که شامل مرتب‌سازی کدهای مختلف و جمع‌آوری و تلفیق همه کدهای مرتبط در مقولات شناسایی شده است. در مرحله بعدی محقق بر آن است تا توضیحاتی درباره مقولات ارائه دهد (براون و کلارک^۱، ۲۰۰۶: ۹۳-۸۶). در پژوهش حاضر، نحوه کدگذاری داده‌های حاصل از مشاهده و مصاحبه به این صورت بود که بعد از انجام هر مصاحبه فردی و گروهی، ابتدا متن مصاحبه‌ها پیاده شد و سپس با تحلیل خط به خط، مفاهیم حاصله استخراج گردید. آنگاه مفاهیمی که به لحاظ معنایی با هم تناسب داشتند و همگی بر موضوع واحدی دلالت می‌کردند، یک مقوله را تشکیل دادند که نامی نیز برای آن در نظر گرفته شد. به تدریج، در حین پژوهش به ارتباط بین مقوله‌ها با هم نیز پی برده شد. همچنین در حین تحلیل داده‌ها، گاهی پرسش‌هایی درباره موضوعات مطرح شده توسط مشارکت‌کنندگان به ذهن خطور می‌کرد که آنها نیز به فهرست پرسش‌ها اضافه می‌گردید. جمع‌آوری داده‌ها تا زمانی ادامه یافت که پاسخ‌هایی مشابه با مشارکت‌کنندگان قبلی حاصل گردید (اشباع). اشباع زمانی تحقق می‌یابد که محقق در مرحله گردآوری و تحلیل داده‌ها متوجه می‌شود که دیگر با داده جدیدی که متفاوت از داده‌های قبل باشد، روبرو نیست و داده‌های جدید، تکرار یافته‌های قبل است و نکته مبهمی درباره مقوله‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر وجود ندارد. در نهایت مقوله‌ها در سه بخش اصلی یعنی علل طرد، سازوکارهای طرد و پیامدهای طرد اجتماعی زنان روستایی طبقه‌بندی گردید. در پژوهش حاضر، ابتدا به منظور انجام مصاحبه‌های فردی اولیه با زنان دچار طرد، از نمونه‌گیری مبتنی بر هدف استفاده گردید. سپس در مرحله بعدی به منظور تکمیل و بسط مقولات، با استفاده از نمونه‌گیری نظری، مصاحبه با مشارکت‌کنندگان بعدی آغاز گردید. همچنین با انجام دو مصاحبه گروهی برخی از علل، سازوکارها و پیامدهای طرد زنان شناسایی گردید. در ضمن به منظور کسب اطلاعات کلی درباره دامنه فعالیت‌های زنان روستایی، پرسش‌هایی درباره موضوعات زیر مطرح گردید: میزان فعالیت‌های جمعی آنها چقدر است؟ آنها چه فعالیت‌هایی در روستا انجام می‌دهند؟ زنان می‌توانند در چه زمینه‌هایی مشارکت کنند، در چه مکان‌هایی حضور یابند و غیره.

جدول (۱): مشخصات شرکت کنندگان در مصاحبه‌های گروهی

شماره مصاحبه گروهی	شماره شرکت کننده	کد خانوار	سن	تحصیلات	فعالیت	وضعیت تأهل
۱	۱	۵۱	۴۳	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	متاهل
	۲	۵۲	۳۵	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	متاهل
	۳	۸۰	۵۵	بی سواد	خانه‌دار	همسر فوت شده
	۴	۴۴	۴۹	بی سواد	خانه‌دار	متاهل
	۵	۶۷	۲۴	دیپلم	خانه‌دار	متاهل
	۶	۵۶	۳۰	سیکل	خانه‌دار	متاهل
۲	۷	۹۷	۴۴	پنجم ابتدایی	خانه‌دار	متاهل
	۸	۲۲	۵۱	بی سواد	خانه‌دار	متاهل
	۹	۲۵	۲۸	دیپلم	خانه‌دار	متاهل
	۱۰	۱۶	۳۴	سیکل	خانه‌دار	متاهل
	۱۱	۱۸	۲۵	سیکل	خانه‌دار	متاهل
	۱۲	۱۵	۳۸	سیکل	خانه‌دار	متاهل

با انجام مصاحبه‌های گروهی، برخی از عوامل مؤثر بر طرد اجتماعی زنان روستایی شناسایی گردید، اما به منظور شناسایی دقیق‌تر زنان مطرود روستا و مکان زندگی آن‌ها برای انجام مصاحبه‌های فردی، نقشه اجتماعی روستا با مشارکت روستاییان ترسیم و اطلاعات خانوارهای روستایی برای تکمیل جدول مادر جمع‌آوری گردید.^۱ برخی از مصاحبه‌های فردی به صورت مستقیم با زنان دچار طرد انجام گردید و دسته دیگری از مصاحبه‌ها نیز به منظور کسب اطلاعات دقیق‌تر و اطمینان از صحت گفته‌های مطرودین با سایر زنان روستایی برگزار شد.

۱. در فرایند ترسیم نقشه اجتماعی، مکان زندگی خانوارهای روستایی با ثبت شماره بر روی نقشه مشخص گردید. سپس جدول مادر به منظور بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان روستایی و شناسایی آن‌ها ترسیم گردید. در اولین ستون جدول، شماره هر خانوار ثبت شد که با شماره خانوار در نقشه یکسان بود. در ستون‌های بعدی، تعداد افراد خانوار، تعداد فرزندان خانوار، شغل مرد، شغل زن و سپس برخی از علل طرد هر خانوار ذکر گردید. برخی از علل طرد عبارت بودند از: برخورداری از خدمات کمیته امداد امام خمینی (ره)، طلاق، ارتکاب به جرم، مجرد در سنین بالا، بیماری و معلولیت، نازایی. در نهایت نیز ستونی با عنوان ویژگی‌های خاص اضافه شد که شامل برخی موارد خاص بود که می‌توانست موجب طرد اجتماعی زنان روستایی در جامعه مورد مطالعه شود. علاوه بر ویژگی‌ها و مشخصات فوق، از مطلعین محلی پرسش‌هایی درباره میزان حضور خانوار مذکور در روستا و فعالیت‌های اجتماعی و محلی او مطرح می‌گردید. با پرسیدن این پرسش‌ها خانوارها و زنان مطرود به نحوی دقیق‌تر شناسایی شدند.

جدول (۲): مشخصات شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌های فردی^۱

شماره شرکت‌کننده	شماره مصاحبه فردی	کد خانوار	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	فعالیت	علت طرد خانوار
۱	۱	۳۰	۵۴	بی سواد	همسر فوت کرده	خادم امامزاده	تنگدستی
۲	۲	۲	۶۵	بی سواد	همسر فوت کرده	خانه‌دار	
۳	۳	۱	۲۹	سیکل	متأهل	خانه‌دار	
۴	۴	۶۸	۳۹	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	تنگدستی
۵	۵	۱	۲۹	سیکل	متأهل	خانه‌دار	
۶	۶	۱۴	۳۴	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	تنگدستی
۷	۷	۴۳	۳۳	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	خودسوزی
۸	۸	۱۵	۳۱	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	
۹	۹	۵۴	۳۵	پنجم ابتدایی	مطلقه	خانه‌دار	طلاق
۱۰	۱۰	۸۷	۵۷	بی سواد	همسر فوت کرده	خانه‌دار	دزدی
۱۲	۱۲	۱۰۵	۴۲	بی سواد	متأهل	خانه‌دار	معلولیت
۱۳	۱۳	۱۰۲	۳۱	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	
۱۴	۱۴	۱۰۹	۳۵	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	
۱۶	۱۵	۵۲	۳۵	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	
۱۷	۱۷	۶۹	۴۱	بی سواد	مجرد	خانه‌دار	تجرد
۱۸	۱۸	۷۱	۳۵	پنجم ابتدایی	متأهل	خانه‌دار	
۱۹	۱۹	۸۹	۴۸	بی سواد	متأهل	خانه‌دار	کم‌رویی
۲۰	۲۰	۸۸	۵۹	بی سواد	متأهل	خانه‌دار	

۱. ردیف‌های خالی در ستون آخر جدول، مربوط به خانواده‌هایی است که با آنها درباره خانواده تنگدست، زن مطلقه و... مصاحبه شده است.

جدول (۳): تعداد و روند مصاحبه‌های برگزار شده

علت طرد	مصاحبه با خانواده‌های مطرود	مصاحبه با سایر روستاییان
طرد ناشی از تنگدستی	مصاحبه فردی ۱: با زن تنگدست (خانوار شماره ۳۰)	مصاحبه فردی ۲، (خانوار شماره ۲)، درباره خانوار ۳۰ مصاحبه فردی ۳، (خانوار شماره ۱)، درباره خانوار ۳۰
	مصاحبه فردی ۴: با زن تنگدست (خانوار شماره ۶۸)	مصاحبه فردی ۵، (خانوار شماره ۱)، درباره خانوار ۶۸
	مصاحبه فردی ۶: با زن تنگدست (خانوار شماره ۱۴)	
طرد ناشی از خودسوزی	مصاحبه فردی ۷: با زن خودسوزی کرده (خانوار شماره ۴۳)	مصاحبه فردی ۸، (خانوار شماره ۱۵)، درباره خانوار ۴۳
طرد ناشی از طلاق	مصاحبه فردی ۹: (خانوار شماره ۵۴)	
طرد ناشی از دزدی	مصاحبه فردی ۱۰: (خانوار شماره ۸۷) زن دزد (خانوار شماره ۴)، مصاحبه انجام نشد	مصاحبه گروهی ۱۱، (خانوارهای شماره ۱۵، ۱۶، ۵۲)، درباره خانوارهای ۸۷ و ۴
طرد ناشی از معلولیت و بیماری	مصاحبه فردی ۱۲: (خانوار شماره ۱۰۵) زن مبتلا به سرطان (خانوار شماره ۱۱۱)، مصاحبه انجام نشد	مصاحبه فردی ۱۳، (خانوار شماره ۱۰۲)، درباره خانوار ۱۰۵ مصاحبه فردی ۱۴، (خانوار شماره ۱۰۹)، درباره خانوار ۱۱۱
طرد ناشی از کم‌رویی	خانواده کم‌رو (خانوار شماره ۹۶)، مصاحبه انجام نشد	مصاحبه گروهی ۱۵، (خانوارهای شماره ۲، ۱)، درباره خانوار ۹۶ مصاحبه فردی ۱۶، (خانوار شماره ۵۲)، درباره خانوار ۹۶
	مصاحبه فردی ۱۹: (خانوار شماره ۸۹)	مصاحبه فردی ۲۰، (خانوار شماره ۸۸)، درباره خانوار ۸۹
طرد ناشی از تجرد	مصاحبه فردی ۱۷: (خانوار شماره ۶۹)	مصاحبه فردی ۱۸، (خانوار شماره ۷۱)، درباره خانوار ۶۹

یکی از مشکلات مطالعه حاضر، خاص بودن وضعیت برخی از مشارکت‌کنندگان تحقیق و عدم امکان برگزاری مصاحبه‌های فردی با آنها بود. از جمله این موارد می‌توان خانواده‌ای را بیان کرد که در آن مرد و زن هر دو به دلیل ارتکاب به دزدی، از جامعه مورد بررسی طرد شده بودند. در این مورد امکان برگزاری مصاحبه فردی فراهم نبود. اولاً به این دلیل که زن تمایلی به برقراری ارتباط و برگزاری جلسه مصاحبه نداشت، دوم اینکه ارتباط نگارنده با این خانواده ممکن بود (به دلیل نگاه منفی سایر روستاییان به خانواده فوق) موانعی در فرایند انجام پژوهش به وجود آورد. از موارد دیگر در این زمینه خانواده کم‌رویی بود که اعضای آن به دلیل خجالتی بودن، تمایلی به انجام مصاحبه فردی نداشتند. از این رو، نگارنده ناچار به برگزاری مصاحبه

گروهی با تعدادی از زنان روستایی درباره خانواده‌های مذکور گردید. کوچک بودن محیط روستا و آشنایی روستاییان با یکدیگر، امکان دستیابی به اطلاعات دقیق در این نوع مصاحبه‌ها را فراهم می‌کرد.

جدول (۴): مشخصات شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌های مربوط به موارد خاص

علت طرد خانوار	شماره مصاحبه	شماره شرکت کننده	کد خانوار	سن	تحصیلات	وضعیت تأهل	فعالیت
کجرو (دزدی)	۱۱	۱	۵۲	۳۵	پنجم ابتدایی	متاهل	خانه‌دار
		۲	۱۶	۳۴	سیکل	متاهل	خانه‌دار
		۳	۱۵	۳۸	سیکل	متاهل	خانه‌دار
کم‌رو	۱۶	۱	۱	۲۹	سیکل	متاهل	خانه‌دار
		۲	۲	۶۵	بی سواد	همسر فوت کرده	خانه‌دار

یافته‌های پژوهش

در روستای چمران، برخی از زنان روستایی با پدیده طرد اجتماعی مواجه هستند. طرد اجتماعی آن‌ها به معنای کاهش یا عدم حضور در جامعه، مکان‌های عمومی، عدم شرکت در فعالیت‌ها، روضه‌ها، مراسم (عاشورا، تاسوعا)، عدم رفت و آمد با همسایه‌ها و خویشاوندان نزدیک و دور آن‌هاست. این پدیده در قالب طرد اجباری یا تحمیلی و طرد خودخواسته است. عوامل و وضعیت‌هایی که موجب طرد اجباری زنان روستایی می‌شود، با هنجارها و باورهای روستاییان مغایرت دارد. روستاییان با برخی سازوکارها سعی در تشدید محرومیت زنان در ابعاد و زمینه‌های گوناگون دارند. به‌کارگیری سازوکارهای طرد اجباری از سوی روستاییان، به معنای عدم تمایل آن‌ها از وجود وضعیت‌های فوق در اجتماع روستایی است که در نهایت پیامدهای گوناگونی را برای افراد طردشده پدید می‌آورد؛ اما گروه دیگری از زنان روستایی دچار طرد خودخواسته هستند. شرایط مؤثر در ایجاد پدیده طرد خودخواسته به طور مستقیم بر عدم تمایل آن‌ها به حضور در جامعه و میزان ارتباطات‌شان با سایرین تأثیر می‌گذارد. در ادامه، یافته‌های پژوهش در سه بخش یعنی علل، سازوکار و پیامدها مطرح شده است.

علل طرد اجتماعی زنان روستایی

گروهی از زنان روستایی تمایل به مشارکت در فعالیت‌ها و حضور در مکان‌ها و برقراری ارتباط با شبکه درون‌گروهی خود را دارند، اما به دلایلی از سوی اجتماع محلی طرد شده‌اند. در واقع، آن‌ها طرد اجباری از سوی جامعه را تجربه می‌کنند. از جمله عواملی که زنان را در معرض طرد اجباری قرار می‌دهد، عبارت‌اند از: «فقر درآمدی»، «طلاق»، «رفتارهای انحرافی (دزدی)» و «تجرد در سنین بالا».

عوامل گوناگونی موجب فقر درآمدی زنان روستای مورد مطالعه شده است، این عوامل عبارت‌اند از: خشکسالی و کم‌آبی، کمبود سرمایه، نبود شغلی با درآمد مناسب، ابتلا به بیماری، داشتن فرزندان زیاد، مهاجرت از روستای دیگر، افزایش سن و کاهش توان جسمی، ازدواج دختران و در نتیجه کاهش درآمد خانواده (با از دست رفتن نیروی کار). گسترش ارتباطات، رسانه‌ها، دگرگونی ارزش‌ها و تجمل‌گرایی خانواده‌ها موجب افزایش اهمیت موقعیت اقتصادی مطلوب در نگاه روستاییان شده است. نگرش‌ها و توقعات روستاییان تغییر یافته است، آن‌ها تمایل چندانی به معاشرت با خانواده‌های فقیر و تنگدست ندارند، به همین دلیل زنانی که همسرشان به دلایل گوناگون شغل مناسب و پردرآمدی ندارد و نیز زنانی که سرپرستی خانوار را با تحمل شرایط دشوار و فعالیت در مشاغل ناپایدار بر عهده دارند، از سوی اجتماع محلی طرد می‌شوند.

«فامیل‌های شوهرم، عروسی دخترش بوده، مادرشوهرم، هر چی فامیل شوهرم بود رو دعوت کردند، ولی ما رو دعوت نکردند. گفتیم چی شده همه را دعوت کردند، ما رو دعوت نکردند. ترسیدند ۵ تومن نداشته باشیم که ببریم عروسی بدیم. چرا آدم ناراحت میشه می‌گه چرا ما رو سوا کرده. چی پیش خودش فکر کرده. گفته اینا دستشون نیست» (خانوار ۶۸، مصاحبه فردی ۶۸).

«خیلی کم به خانه ما می‌آیند. اون خواهرشوهرم همیشه می‌آیند خونه اون یکی برادرشوهرم که تو دهاته. یا یک بار بچه برادرشوهرم که برگشت جلو بچه من گفت که این گل سر را عمم برای من عیدی خریده. من خیلی ناراحت شدم. دخترم برگشت به من گفت که چرا عمه برای من نخریده و برای فاطمه خریده. اون‌ها نباید فکر این را بکنند که شاید این بچه برود پیش دختر اون داداشم، بگوید این گل سر را عمه خریده. خب چی می‌شد دو تا می‌خریدند. بچم خیلی ناراحت شد و خیلی گریه کرد» (خانوار، مصاحبه فردی ۴).

«آره، دستت که خالی باشه، طرف آدم هیچکی نمیداد. می‌گن اون نداره. می‌گن آره ما هم آگه با اون رفت و آمد کنیم فقیر می‌شویم. ما هم آگه بخوایم رفت و آمد کنیم، اونا رفت و آمد نمی‌کنند. می‌گن تنشون می‌خوره به تن ما، ما هم فقیر می‌شویم. آگه ما بخوایم بریم خونشون، میگن حتماً می‌خان به

گن که آره به ما کمک کنيد. آره آگه داری به ما هم بده. به خاطر همین زیاد نمیان طرفت. آفتابی نمیشن. می گه آره ما نداریم، باید رفتنی یه چیز بگیریم ببریم براش. یه وقت نکنه کمک بخاد. نمیان دیگه. آفتابی نمیشن» (خانوار ۱۴، مصاحبه فردی ۶).

زنانی که به دلایل گوناگون ناچار به طلاق از همسر خود شده‌اند، به دلیل نگاه بد روستاییان به پدیده طلاق، دچار طرد اجباری می‌شوند. طلاق، نوعی رفتار نابهنجار در جامعه روستایی است و قبح زیادی دارد. روستاییان طلاق را مغایر هنجارهای جامعه می‌دانند و معتقدند زنان به هیچ وجه حق طلاق ندارند و در صورت وجود هر گونه مشکلی باید به زندگی با همسر خود ادامه دهند. روستاییان باور دارند که زنان بعد از طلاق به دلیل نبود پشتوانه و حامی با آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی گوناگونی مواجه می‌شوند. به همین دلیل نوعی نگاه منفی به آن‌ها وجود دارد.

«خواهرم زیاد با من رفت و آمد نمی‌کنه. می‌گه من نمی‌تونم پیش خانواده شوهرم بکشم که تو طلاق گرفتی. می‌گه شوهرم غریبه است و من نمی‌تونم تحمل کنم که تو روم حرف بزندی بگویند آره خواهرت طلاق گرفته. نه دیگه. وقتی اون نسبت به من این فکر می‌کنه. منم میگم نرم بهتره. نه زندگی به من می‌زنه، نه اینکه به گه حالت چطوره. من می‌فهمم دیگه همش به خاطر آینه که من یه موقع بهش یاد ندادم که طلاق بگیر. فکر می‌کنه من حسودی می‌کنم. شوهرش هم فکر نکنم زیاد دوست داشته باشه خواهرم به یاد پیش من. اینجایی‌ها اخه می‌گن زیاد نباید با زن مطلقه بری و بیای. یه موقع بهت یاد میدن. منم نمیرم. میگم پس فردا تو زندگیشون یه مشکل پیدا می‌شه، میندازند تقصیر من، می‌گن من یادش دادم... بابام با خیلی‌ها رفت و آمد داشت. یه خانواده‌ای بودیم که با همه رفت و آمد داشتیم. از وقتی که من طلاق گرفتم، دیگه رفت و آمدهای خانوادگی مون هم قطع شد. دیگه از اون موقع با کسی رفت و آمد نکردیم. کسی هم زیاد باهامون رفت و آمد نمی‌کرد. حتماً می‌گفتند دخترش خوشش نمی‌شه رفت و اومد. آخه تو این دهات بد می‌دانند، وقتی یه دختر طلاق گرفته زیاد باهاشون رفت و آمد کنی. می‌گن آگه بریم برامون حرف در می‌آورند. یکی از فامیلامون می‌گفت که آره پشت سرت حرف می‌زنند، می‌گن آره دختر فلانی اومده بود شیر به گیره، مرد، فلانی را اینجوری نگاه می‌کرد» (خانوار ۵۴، مصاحبه فردی ۹).

رفتارهای انحرافی (با تأکید بر دزدی) یکی دیگر از عواملی است که زنان روستایی را در معرض طرد اجباری قرار می‌دهد. روستاییان تمایلی به هم‌نشینی و هم‌صحبتی با این نوع خانواده‌ها ندارند. این گروه از زنان به دلیل لطمه به حیثیت و بدنامی، از سوی سایر روستاییان طرد می‌شوند. روستاییان علاوه بر عدم تمایل به برقراری ارتباط با این افراد، تمایل دارند آنها روستا را ترک کنند؛ زیرا آن‌ها علاوه بر بدنامی خود و خانواده‌شان، موجب بدنامی روستا در میان روستاهای اطراف شده‌اند.

«محیط اینجا به جوریه که یکی دزد باشه. خلافکار باشه. خراب باشه، دیگه نمی‌گذارند باهاش رفت و آمد کنند. خانواده‌ها نمی‌گذارند. الان مثلاً من نمی‌تونم با این خانواده رفت و آمد کنم، هم داداشام، هم شوهرم اجازه نمی‌دهند. می‌گن چرا با این زن رفت و آمد کردی» (خانوار ۱۴، مصاحبه فردی ۱۱). «آره زنه که دزده آگه به موقع جایی هم به یاد، باهاش اصلاً حرف نمی‌زنند. محل نمی‌دهند. من به جای اونا بودم از این دهات می‌رفتم. همه بدشون میاد ازش. جایی میره با دست نشونش می‌دهند. مخصوصاً مردها. اسمش بد در رفته، مخصوصاً برای زن خیلی بد است. اگر من هم بخام باهاش حرف بزنم، برای من خیلی بد می‌شود» (خانوار ۱۵، مصاحبه ۱۱).

«نه هیچ کس. هیچ احد و الناسی با من رفت و آمد نمی‌کنه. با این بچه‌هایی که من دارم کی می‌تونه به یاد خونه ما. همسایه‌ای هم ندارم. یه دونه سر کوچه است که اونم اصلاً به من محل نمی‌ده. من خودمم اصلاً روم نمی‌شه که بخوام با کسی رفت و آمد کنم. خجالت می‌کشم» (خانوار ۸۷، مصاحبه فردی ۱۰).

مسئله تجرد دختران در سنین بالا از دیگر عواملی است که زنان روستایی را در معرض طرد اجباری قرار می‌دهد. «ازدواج مهم‌ترین مؤلفه توانمندی اجتماعی زنان روستایی محسوب می‌شود و افرادی که از این هنجار تبعیت نکنند، به شدت تحت تأثیر نهادهای غیررسمی جامعه طرد می‌شوند» (فرضی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۲). دختران مجردی که به دلایل گوناگون نظیر معلولیت جسمی یا تنگدستی و غیره، سن آن‌ها از میانگین سن ازدواج در جامعه روستایی گذشته است، با انواع انگ‌ها نسبت به خود و خانواده‌شان روبرو می‌شوند. آن‌ها در صورت ارتباط با بستگان و همسایگان ناچار به شنیدن حرف‌های طعنه‌آمیز و ترحم بیش از حد آن‌ها هستند. کوچک بودن محیط روستا، هنجارهای حاکم و نوع ارتباطات افراد با یکدیگر، این دسته از دختران را هنگام حضور در جمع به سرعت انگشت‌نما می‌کند. به همین دلیل دختران مجرد به منظور اجتناب از بروز این احساس ناخوشایند ترجیح می‌دهند بیشتر در خانه بمانند و اوقات خود را در خانه سپری کنند.

«این دهاتیا به جورین که دخترتا تا ۲۰ سالگی باید ازدواج کنن. منم که سنم رسیده به ۴۰، خب میرم می‌بینم که تو مهمونیا، اونایی که از من کوچکترن با بچه‌هاشون اومدند، زیاد روم نمیشه برم. یا میری جایی برمی‌گردند میگن به آدم ایشالا تو هم ازدواج کنی، یه جوری نگاه می‌کنن که انگار آدم به مرضی داره، خب مگه چیه، شوهر نکردیم، جرم که نیست، دلشون برای آدم می‌سوزه، منم خوشم نمیداد از این چیزا. میگن ایشالا خدا بخت تو رو هم باز کنه و از این حرفا... نه اصلاً، یه موقع تو حسینی، روزه باشه، یا مراسمی باشه، نمی‌روم. مگه اینکه جمع خودمونی باشه، برم. ولی خوشم نمیداد از این زنایی که دور هم جمع میشن در مورد مردم حرف می‌زنن. تا جایی که بتونم جایی نمیرم. مردم

دنبال این که حرف در بیان. کافیه به یکی نگاهت بیفته، میگن آره دختر فلانی سشش رفته بالا، دنبال
فلانیه» (خانوار ۶۹، مصاحبه فردی ۱۷).

گروه دیگری از زنان روستایی به صورت خودخواسته خود را از پیوندهای اجتماعی با خانواده، دوستان و اجتماع محلی طرد می‌کنند. در جامعه مورد بررسی، معلولیت و ابتلا به بیماری از جمله عواملی است که می‌تواند زنان روستایی را به صورت خودخواسته از پیوندهای اجتماعی و ارتباط با شبکه بین‌گروهی محروم گرداند. بروز برخی بیماری‌ها نظیر سرطان می‌تواند میزان امید به زندگی افراد را حتی به منظور برقراری ارتباط با سایرین و انجام فعالیت‌های روزانه کاهش دهد. ابتلای آنها به بیماری، به معنای انزوایشان، عدم مشارکت در زندگی اجتماعی، قدرت و تصمیم‌گیری است. علاوه بر بیماری‌ها، معلولیت و ناتوانی جسمانی نیز می‌تواند مانعی برای ادغام فرد در گردهمایی‌های اجتماعی باشد.

«با خانواده شوهرم هم زیاد رفت و آمد نمی‌کنم. اصلاً پیش اون‌ها راحت نیستم. همش ترسم آینه که یهو زمین بخورم. چون چند بار این ور و اونور زمین خوردم، دیگه یاد نمی‌رود... گفتم که با کسی اینجا برخوردی ندارم که بخوانند من را دعوت کنند. تو جمع‌ها زیاد نمیرم بعضی‌ها هم آگه مناسبتی باشه دعوت می‌کنند، چون شوهرم مردم‌داره. می‌شناسنش. شوهرم همه مجلس‌ها میره؛ اما خودم مثلاً یه جا روضه باشه، آگه جاریم به یاد منم باهاش میرم. یا اینکه دخترم، شوهرم به یاد با هم میریم اما مزاده؛ اما خودم تنهایی جای نمی‌رم» (خانوار ۱۰۵، مصاحبه فردی ۱۲).

کم‌رویی یکی دیگر از علل مؤثر در پیدایش طرد خودخواسته زنان روستایی است. گروه وسیعی از زنان روستایی به دلیل نحوه تربیت خانوادگی، تعصبات مردسالارانه، باور جامعه به مردانه بودن فضای بیرون از خانه و ممانعت‌های والدین از حضور در جامعه، تجربه حضور در فضای خارج از خانه را کسب نمی‌کنند و در زمینه برقراری ارتباط با سایرین توانا نمی‌شوند. این عامل می‌تواند تأثیر بسیاری در طرد و حضور اندک زنان در جامعه داشته باشد. در واقع، وجود باورهای مذکور، زنان را از کسب تجربه برقراری ارتباط و حضور در جمع‌های گوناگون محروم می‌کند. در حالی که انسان موجودی اجتماعی است و در بستر ارتباط با دیگران، نحوه اجتماعی بودن، ارتباط با سایرین و تلاش برای دستیابی به حقوق خود را می‌آموزد.

اقدام به خودسوزی از موارد دیگری است که فرد را دچار طرد خودخواسته می‌کند. زنی که به دلیل عدم تحمل مشکلات زندگی اقدام به خودسوزی می‌کند، خود را با آینده‌ای محروم از روابط اجتماعی مواجه می‌نماید. تمایل او به زیبا بودن و شرم مانع از آن می‌شود که مانند گذشته در جمع خانوادگی یا دوستان قرار گیرد. او نسبت به نگاه‌های دیگران حساس است و

کوچک‌ترین حرفی را بدگویی و تمسخر خود تلقی می‌کند. حتی گاهی هنگام حضور در جمع با حرف‌های طعنه‌آمیز سایرین مواجه می‌شود؛ بنابراین تنهایی و عدم برقراری هر نوع ارتباط را فرار از احساس ناخوشایند ناشی از ارتباط با سایرین می‌داند.

«بعد سوختگی از خونه بیرون نمی‌امدم. الان هم زیاد اهل بیرون رفتن نیستم. دوست ندارم که عروسی، جایی برم. احساس می‌کنم که بقیه دوست ندارند که من پیششون باشم. من خودم هم روم نمی‌شه با این وضعم جایی برم... الان هم بیشتر دوست دارم تنها باشم. سوختگی خیلی شدید بود. اون چند سال اول که اصلاً از خونه بیرون نمی‌رفتم. اصلاً روم نمی‌شد جایی برم. الان هم زیاد جایی نمی‌رم، چون آگه جایی هم برم نگام می‌کنند، یا یه جورایی با هم پیچ می‌کنند، من دوست ندارم، اعصابم خورد می‌شه. خیلی‌ها می‌گویند حیف خوشگل‌یت نبود که خودت را اینطوری کردی. آگه با شوهرت مشکل داشتی با شوهرت قهر می‌کردی، می‌گذاشتی می‌اومدی خونه بابات. می‌گن، خیلی‌ها می‌گویند، ولی من اصلاً جواب نمی‌دم» (خانوار ۴۳، مصاحبه فردی ۷)

شکل (۱): علل طرد اجتماعی



منبع: یافته‌های پژوهش

سازوکارهای طرد اجتماعی زنان روستایی

روستاییان با استفاده از سازوکارهایی، زنانی را که به نوعی در اثر عوامل مطرح شده در معرض طرد قرار دارند، عملاً طرد می‌کنند. هر یک از سازوکارها ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند و در دامنه‌ای از روابط اجتماعی، منجر به تشدید طرد اجتماعی می‌شوند. در خصوص مسئله طرد اجباری، طیف وسیعی از سازوکارهایی که از سوی اجتماع روستایی اعمال می‌شود، عبارت‌اند از: کم‌محلی، تمسخر، انگ‌زنی، طعنه، انگشت‌نمایی، عدم معاشرت و عدم حمایت.

«خب به خاطر اینکه دهاتی‌ها می‌گویند حتماً به عیبی داره که نرفته. آگه عیبی هم نداشته باشد، بهش می‌چسبوند. می‌گن حتماً عیبی داره که شوهر نکرده. می‌گن چرا دختر کوچیکه رفته، ولی این نه. بیشتر بحثشون آینه» (خانوار ۶۹، مصاحبه فردی ۱۷).

«خیلی چیز می‌گه، برگشته گفته دختر داداش من درست و حسابی نبود، آگه بود که شوهرش را ول نمی‌کرد به یاد اینجا. آره این دختر اینجوریه، اونجوریه. در صورتی که اصلاً درست نبود. آگه من واقعاً آنری بودم که باید کل دهات می‌فهمیدند. اصلاً عموم که با ما رفت و آمد نمی‌کنه، مگه اینکه مجبور باشه. شنیدم گفته آره دختر داداشم درست و حسابی نیست، آره بریم و ببایم که دخترمون و زنمون هم از این یاد به گیره. آگه زن بود که زندگیشو می‌کرد. دیگه نمی‌گه که شاید شرایطش جوری بوده که نمی‌تونسته زندگی کنه. اصلاً آدمو درک نمی‌کنند. درک این دهاتیا خیلی پایینه» (خانوار ۵۴، مصاحبه فردی ۹).

زنانی که در اثر عوامل مطرح شده، در معرض طرد قرار دارند، هنگام حضور در امامزاده، حسینیه، مسجد و غیره با کم‌محلی و حرف‌های طعنه‌آمیز سایرین روبرو می‌شوند. آن‌ها نقل محافل و بدگویی‌ها قرار می‌گیرند. گاهی شدت بدگویی‌ها به حدی می‌رسد که انگ‌ها و تهمت‌هایی به آن‌ها نسبت داده می‌شود. آن‌ها از سوی شبکه درون‌گروهی (خانواده، خویشاوندان دور، همسایگان، دوستان) خود نیز طرد می‌شوند و میزان ارتباطات با این شبکه کاهش می‌یابد. میزان شدت و ضعف به‌کارگیری این سازوکارها در خصوص هر یک از عوامل موجد طرد، متفاوت است. طیف وسیعی از این سازوکارها در خصوص ارتکاب به دزدی به کار گرفته می‌شود و این امر به دلیل اهمیت بسیار خوش‌نامی و آبرودار بودن در فرهنگ جامعه روستایی است.

اما در خصوص طرد خودخواسته، بخش وسیعی از سازوکارهای تشدیدکننده طرد اجتماعی از سوی خود زنان روستایی دچار این نوع طرد اعمال می‌شود. این دسته از زنان به دلیل احساس انگشت‌نمایی و گاه شرم از حضور در جمع‌ها، تمایلی به رفت و آمد با بستگان، دوستان و همسایگان خود ندارند. برخی از آن‌ها از برقراری ارتباط با دیگران ترس دارند؛

بنابراین خود را از هر گونه جمعی دور می‌کنند. گاهی معلولیت جسمی‌شان و تجربه تلخ تمسخر سایرین، آن‌ها را به خانه‌نشینی ترغیب می‌کند. آن‌ها به دلیل حساس بودن نسبت به رفتارهای سایرین، احساس انگشت‌نمایی و شرم، تمایلی به برقراری ارتباط با سایرین، مشارکت در فعالیت‌ها و قرار گرفتن در معرض نگاه‌های دیگران ندارند.

«می‌گن ما خجالت می‌کشیم. اصلاً تو جمع نمیان. ما هر سال تو حسینیه غذا می‌دهیم می‌گوییم باید بیایید، ولی باز هم نمیان. می‌گن خجالت می‌کشیم. می‌گه از در حسینیه که میام تو انگار همه دارند، به من نگاه می‌کنند و می‌خندند» (خانوار ۱ مصاحبه فردی ۱۶).

«با همه مشکل داره. می‌گه شما من را پسند نمی‌کنید. می‌گه شما دوست ندارید که من پیش شما به شینم تو عروسی. می‌گه انگار که من کسر شأن شما هستم» (خانوار ۱۵، مصاحبه فردی ۸).

پیامدهای طرد اجتماعی زنان روستایی

محرومیت زنان روستایی مذکور از مشارکت در شبکه حمایتی درون‌گروهی و بین‌گروهی و عدم برقراری ارتباط با اعضای این شبکه‌ها، پیامدهای گوناگونی برای آن‌ها دارد. بخشی از این پیامدها مرتبط با روابط اجتماعی فرد با اعضای شبکه درون‌گروهی و بین‌گروهی است. به این معنا که زنان مطرود، مانند سایرین دوست و همنشینی ندارند. به دلیل لطمه به وجهه و جایگاه اجتماعی‌شان، روستاییان به آن‌ها بی‌اعتماد هستند و از هر نوع معامله اقتصادی با آن‌ها اجتناب می‌کنند. بی‌اعتمادی روستاییان به آن‌ها به عزت نفس‌شان لطمه می‌زند. همچنین زمانی که زنان از شبکه درون‌گروهی خود طرد می‌شوند، با تقاضای کمتری برای ازدواج از سوی سایرین یا تقاضای ازدواج از سوی افراد فاقد صلاحیت اجتماعی و اخلاقی روبرو می‌شوند. گاهی به دلیل شدت نگاه‌های منفی، روستاییان تمایلی به ادامه سکونت زنان مذکور در روستا ندارند. آن‌ها به دلیل بدنامی، علاوه بر تجربه محرومیت از شبکه درون‌گروهی، ممکن است روستا را نیز ترک کنند. آن‌ها گاه به دلیل عدم تمایل سایرین به برقراری ارتباط و معاشرت با آن‌ها، حضور خود در مجالس و فعالیت‌ها را محدود می‌کنند و گاه نیز احساس شرم و کم‌رویی مانع هر نوع تعاملی با شبکه‌های حمایتی درون‌گروهی می‌گردد. در نهایت، خانه‌نشینی و انزوا موجب ابتلا به بیماری‌های روحی مانند افسردگی می‌شود.

«حوصله ندارم. اعصابم نمی‌کشد. میرم می‌شینم، مریض می‌شوم. وقتی می‌روم بقیه را می‌بینم، اعصابم خورد می‌شود. جاریم هم وقتی به جا جمع می‌شوند، سه چهار نفر هستند که خیلی با هم

جورند. همش با هم‌اند. وقتی من می‌روم، زیاد منو تحویل نمی‌گیرند. اصلاً دوست ندارند من تو جمعشون باشم. به خاطر همینم من زیاد قاتی شون نمی‌شوم» (خانوار ۶۸، مصاحبه فردی ۴).

اما دامادهای درست و حسابی هم که نمی‌آیند دم در خونمون. یک دامادم که همین دخترم را گرفته، شمالی بوده، زنش هم نمرده بود. این دختره را صیغه کرد، بعد که زنش مرد، این را گرفت. یکی دیگه از دامادم کار درست و حسابی نداره اومد دخترم را گرفت، دو تا هم بچه داشت، زنش هم طلاق گرفته بود، این دخترم رفته کرج یک بار هم می‌خواست سر دخترم را با چاقو ببرد، اون هم گذاشته بود اومده بود. دامادهایم درست و حسابی نیستند. مجبور بودم که دخترهامو اینجوری شوهر بدم. آخه کس دیگه هم نمیداد که در خونمون، دخترهام خودشون مجبوری رفتند، سنشون داشت بالا می‌رفت، ما هم که خودمون وضع درست و حسابی نداریم که بمونن خونه باباشون. اون یکی دامادم هم دخترم را برده یه دهات دیگه. اونم یه مرده لال عقب‌افتاده اومد گرفت. دخترم الان ۴ تا بچه دارد، شوهرش هم رفتار درست و حسابی ندارد. این دختره عفت، هم به یک پیرمرد رفت. ۶۰ سالش بود، دو تا دخترش و یک پسر از زن اولش را گذاشت، زنش هم تو بیمارستان مریض بود، اونم اومد اینو گرفت. دخترم رفته بود خودش داوطلب شده بود، به مرده گفت بیا منو بگیر. یه پیرمرد کچل و معتاد، من زیاد راضی نبودم. به دخترم گفتم نمی‌خواد بری ولی اون خودش اصرار کرد. فقط تو بین بچه‌هام دختر بزرگم شوهرش آدم حسابیه. اونم تو ساوه زندگی می‌کنه» (خانوار ۲، مصاحبه فردی ۲).

دیدگاه منفی جامعه درباره زن طردشده و اعمال سازوکارهای طرد از سوی جامعه می‌تواند نسبت به فرزندان این نوع خانواده‌ها نیز اعمال شود. فرزندان این نوع خانواده‌ها بر خلاف سایر هم سن و سال‌های خود از داشتن هم‌صحبت و همنشین محروم هستند. کم‌محلی و بی‌توجهی سایرین به آن‌ها می‌تواند موجب سرخوردگی و گوشه‌نشینی آن‌ها شود و انواع ناراحتی‌های روحی و روانی را در آن‌ها پدید آورد.

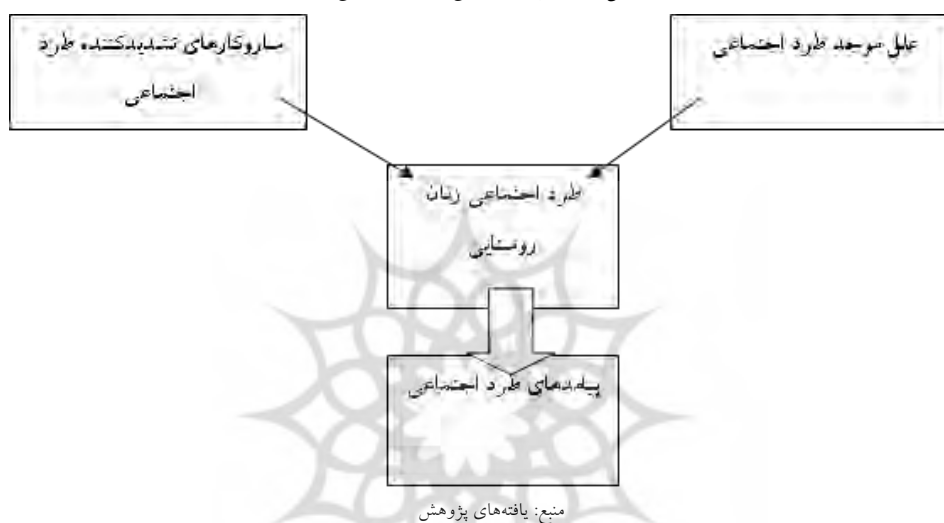
«از اون موقعی هم که این برنامه پیش اومده، دیگه اون یکی پسرش هم روز خوش ندیده. پسرش تو غرق آباد درس می‌خونه، با پسر هم کلاسی هستند. اصلاً بهش محل نمی‌گذارند» (خانوار ۸۷، مصاحبه فردی ۱۰).

«خیلی عذاب می‌کشم نه می‌تونم بچم را کنترل کنم، نه اینکه پیداش کنم. نه با یکی دعوا کنم یا برم حرف بزنم. همه به خاطر اینکه مردم پشت سرم حرف می‌زنند. اونقدر به خودم سخت گرفتم که مردم پشت سرم حرف نزنن. برای بچه و خودم. بچم هر روز تو کوچه‌ها کتک می‌خوره. اول زندگی آدم که خراب به شه تا آخرش همین جوریه. بچمو تو مدرسه اذیت می‌کنند، کتک می‌زنند، لباسش را پاره می‌کنند، تو مدرسه مسخره می‌کنند. یه روز معلم مدرسه منو صدا کرد، گفت بچتون خیلی مشکل داره، منم گفتم طلاق گرفتم» (خانوار ۵۴، مصاحبه فردی ۹).

کودکانی که از دوران کودکی خود دچار پیامدها و تبعات ناخوشایند طرد اجتماعی می‌شوند، قربانیانی هستند که احتمال تشدید مشکلات آن‌ها در برقراری ارتباط با سایرین و کسب

حمایت‌های مادی و عاطفی گوناگون در آینده وجود دارد و می‌تواند آن‌ها را در آینده دچار پدیده طرد کند؛ به عبارت دیگر، طرد اجتماعی به صورت فرایندی از گذشته تا آینده در آن‌ها تداوم می‌یابد.

شکل (۲): طرد اجتماعی زنان روستایی



استنباط و تفسیر کلی از یافته‌های پژوهش

رویکرد جنسیتی یکی از رویکردهای رایج در بررسی طرد اجتماعی است. زنان همواره به دلیل وجود تفکرات قالبی جنسیتی در محیط‌ها و فضاها گوناگون، در دستیابی به حقوق خود و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، محلی و اجتماعی مورد تبعیض واقع می‌شوند. با این حال، مسئله جنسیت در تحلیل طرد اجتماعی به ویژه در کشور ما کمتر به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته است. البته در رویکردهایی نظیر جنسیتی شدن فقر تا حدودی سعی شده است مسئله محرومیت زنان از بعد مادی مورد بررسی قرار گیرد، اما صرفاً توجه به این موضوع نمی‌تواند مجموعه واقعیت‌ها و مسائل زنان، از جمله عدم دسترسی آن‌ها به بسیاری از امکانات و فرصت‌های ارتقای توسعه انسانی و شغل و نیز عدم توانایی مشارکت آن‌ها در زندگی سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و محرومیت از حقوق شهروندی و فردی را نمایان کند. زنان فقط به دلیل فقر درآمدی از بسیاری از فرصت‌ها و حقوق خود محروم نمی‌شوند، بلکه

وجود بسیاری از هنجارهای جنسیتی و قیود اجتماعی می‌تواند زنان را به راحتی از حضور در جامعه و دریافت حمایت‌های مختلف از شبکه‌ها و گروه‌ها محروم کند.

زنان روستای مورد مطالعه فقط دارای ارتباطات و عضویت در شبکه درون‌گروهی هستند و ارتباطات آن‌ها به خانواده، خویشاوندان و همسایگان منحصر است. ارتباطات شبکه بین‌گروهی برای آن‌ها در جامعه روستایی معنایی ندارد. این شبکه درون‌گروهی است که انواع حمایت‌های عاطفی، مادی و اجتماعی را ارائه می‌کند. زنان روستایی هنگام مواجهه با مشکلی، به سراغ شبکه درون‌گروهی خود می‌روند و طرد آن‌ها به معنای محرومیت از انواع حمایت‌های شبکه درون‌گروهی است.

گرانووتر^۱ در خصوص نقش پیوندهای بین‌گروهی در ادغام افراد در جامعه معتقد است هر چه میزان و گستره پیوندهای بین‌گروهی افراد در جامعه بیشتر باشد، ابعاد طرد کاهش خواهد یافت، زیرا افراد با عضویت در شبکه‌های بین‌گروهی، خلاءهای حمایتی خود از سایر گروه‌ها را جبران می‌کنند و در صورت طرد شدن از یک گروه، با عضویت در گروهی دیگر، کمتر با پیامدها و عواقب طرد روبرو می‌شوند (گرانووتر، ۱۹۷۳). یکی از عواملی که مانع شکل‌گیری پیوندهای بین‌گروهی در میان روستاییان به ویژه زنان روستایی می‌شود، کوچک بودن محیط روستا است. کوچک بودن محیط روستا، جمعیت اندک آن و وجود روابط شخصی^۲ و چهره به چهره موجب آشنایی‌های نزدیک روستاییان با هم و آگاهی از شرایط زندگی یکدیگر می‌شود. از این رو، کارکرد شبکه‌های حمایتی درون‌گروهی که روستاییان فرصت بهره‌مندی از آن را دارند، بسیار به یکدیگر نزدیک (شبیه به هم) می‌گردد و افراد را از دست‌یابی به حمایت‌های متنوع محروم می‌گرداند.

محدودیت‌های فرهنگی و نظام مردسالاری حاکم بر روستای مورد بررسی نیز امکان تشکیل پیوندهای بین‌گروهی میان زنان روستایی را فراهم نمی‌کند. مردان روستایی علاقه‌ای به خروج زنان از خانه و حضور در جمع‌های زنانه را ندارند. آن‌ها معتقدند زنان با برقراری ارتباط با یکدیگر، خواست‌ها و نیازهایشان در زندگی تغییر می‌کند و در نتیجه کنترل و تسلط بر آن‌ها دشوار خواهد شد. مردان روستایی معتقدند دامنه روابط زنان باید به نقش سنتی آن‌ها در خانه و خویشاوندان محدود بماند.

۱. Granovetter

۲. Personal

بی‌سواد یا کم‌سواد عامل دیگری است که زنان را از دستیابی به شبکه‌های بین‌گروهی و عضویت در آن محروم می‌کند. یکی از شبکه‌هایی که زنان روستایی با داشتن تحصیلات و مهارت، امکان عضویت در آن را خواهند داشت، شبکه پیوندهای بین‌گروهی ناشی از اشتغال است. هر چه زنان از تحصیلات (و مهارت) بیشتری برخوردار باشند، فرصت بیشتری برای دستیابی به شغل و عضویت در گروه‌های شغلی خواهند داشت. از سوی دیگر، داشتن تحصیلات می‌تواند اعتماد به نفس و مهارت لازم به منظور برقراری ارتباط و عضویت در گروه‌های گوناگون را فراهم کند. در خصوص کار در بخش کشاورزی و دامداری نیز زنان روستایی مورد مطالعه، بر خلاف گذشته تمایل چندانی به فعالیت در این حوزه ندارند. گسترش ارتباطات، رسانه‌ها، تغییرات ارزشی هنجاری، زنان را به فعالیت بیشتر در بیرون از خانه و به طور مستقل در مشاغلی مانند مغازه‌داری، آرایشگری و غیره) ترغیب کرده است؛ اما مردان روستایی معتقدند فعالیت زنان باید منحصر به خانه و خانه‌داری باشد و در صورت تمایل زنان به انجام شغل‌هایی دیگر، باید فعالیت‌هایی را انجام دهند که نیازی به خروج از منزل نیست (نظیر قالی‌بافی، گاوداری، مرغداری). به طور کلی، علل محرومیت زنان روستایی از فعالیت در مشاغل دیگر عبارت است از: دیدگاه منفی روستاییان به ویژه مردان درباره اشتغال زنان در بیرون از خانه، بی‌سواد یا کم‌سواد زنان روستایی، عدم پرورش استعدادها بالقوه آنها، نبود فرصت‌های اشتغال، کمبود امکانات و زیرساخت‌های شغلی.

یافته‌های مطالعه حاضر در مواردی نتایج پژوهش‌های پیشین را تأیید می‌کند. نارایان و همکاران (۱۳۹۰) نیز مشابه با بررسی حاضر، بنیان‌های طرد اجتماعی را فقدان پول و قدرت، رفتارهای خلاف هنجارهای جامعه، بیماری و ناتوانی فیزیکی و طرد جنسیتی مطرح کردند؛ اما جامعه مورد بررسی آنها، فقرا در مناطق گوناگون بودند و انزوای قومی و زبانی و بدنامی محل زندگی نیز از جمله علل موجد طرد شناسایی گردید. یافته‌های پژوهش حاضر در برخی موارد، مشابه با یافته‌های بررسی فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹ الف) است. به طوری که در جامعه مورد مطالعه آنها نیز زنان طرد از شبکه‌های درون‌گروهی، طرد از مشارکت اجتماعی، شرمساری اجتماعی، مشاهده رفتارهای طعنه‌آمیز یا طردکننده را تجربه می‌کنند؛ اما طرد ناشی از بی‌خانمانی یا به دخانمانی که در مطالعه آنها در بین زنان سرپرست خانوار مشاهده گردید، در روستای مورد مطالعه ما ملاحظه نگردید که دلیل آن، عدم تجربه بی‌خانمانی یا به دخانمانی در بین زنان مذکور است. در جامعه مورد بررسی فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹ الف) عمده

عامل طرد زنان، فقر آنهاست؛ اما در پژوهش حاضر، زنان به دلایل دیگری نیز طرد را تجربه می‌کنند. یافته‌های پژوهش حاضر در زمینه سازوکارها و پیامدهای طرد اجتماعی زنان روستایی، شباهت بسیاری با یافته‌های مطالعه فرضی‌زاده (۱۳۹۳) دارد، با این تفاوت که جامعه مورد بررسی ایشان، دختران مجرد روستایی بودند.

راهکارهای پژوهش

❖ بر اساس فهم موانع ادغام افراد در جامعه می‌توان راهکارهایی را برای رفع موانع مذکور و پیشگیری از طرد انسان‌ها ارائه کرد. یکی از موانع ادغام زنان روستایی مورد مطالعه، فقر شدید آنها بود. بدیهی است اتخاذ تدابیری برای ارتقای توانمندی آنها و فرزندانشان (برای پیشگیری از تکرار دور باطل فقر) می‌تواند بسیار مؤثر باشد. البته ضرورت دارد «در فرایند توانمندسازی آنها به همه ابعاد توجه شود، نه اینکه صرفاً بر بعد عینی و اعطای برخی اقلام ضروری برای گذران زندگی روزمره تأکید گردد که درمانی مقطعی برای دوره کوتاهی از زمان است. بنیان توانمندسازی، تعالی و پرورش ذهن افراد است» (متوسلی و فرضی‌زاده، ۱۳۹۵). در این فرایند، اتخاذ تمهیداتی برای شناسایی استعدادها بالقوه (به ویژه از همان سنین اولیه کودکی) و سپس آموزش مهارت‌هایی متناسب با استعدادها و قابلیت‌های وجودی آنها و نیز ایجاد تحولاتی در برنامه‌های درسی مدارس نواحی روستایی به منظور تناسب بیشتر با فعالیت‌های رایج در جامعه روستایی (کشاورزی، دامداری، صنایع دستی و...) به نحوی که در مدارس، آموزش روش‌های نوین فعالیت در بخش‌های مذکور و نیز القای ارزشمندی و سودمندی فعالیت‌های فوق مورد توجه باشد. تحقق عملی توانمندسازی با رعایت نکات فوق می‌تواند با فراهم کردن زمینه برای تحقق احساس خودارزشمندی، رشد اعتماد به نفس و نیز فعالیت زنان روستایی در حوزه‌های مورد علاقه و کمک به پیشگیری از ابتلای آنها به فقر، در رفع برخی از موانع ادغام آنها در جامعه مؤثر باشد.

❖ یکی دیگر از موانع ادغام زنان روستایی مورد مطالعه، ارتکاب اعمالی ناپه‌نجار مانند دزدی و ... است. ضرورت دارد در فرایند توانمندسازی افراد در جامعه، پرورش ذهن اخلاقی نیز مورد توجه باشد. به اعتقاد گاردنر «ذهن اخلاقی از اصول اخلاقی نشأت می‌گیرد؛ رفتار و کنش افراد را بر اساس اصول معین استحکام می‌دهد و استمراری در رفتار را بر اساس

اصولی اخلاقی سبب می‌شود» (گاردنر، ۲۰۱۱: xxv-xxi). به اعتقاد وی «ما باید برای ایجاد جامعه‌ای اخلاقی تلاش کنیم و مطالعات نشان می‌دهد که فرد زمانی می‌تواند ذهنی اخلاقی را در خود توسعه دهد که از خانواده‌ای با نظام ارزشی مثبت و مستحکم برخیزد، با افراد و نهادهایی رویارو شود که کار مطلوب را مورد تأکید قرار می‌دهند، مربیان و همتایانی (دوست، همکار و...) داشته باشد که کار مطلوب را شکل می‌دهند و بتواند درس‌هایی الهام‌بخش از الگوهای مثبت و درس‌هایی هشداردهنده از نمونه‌های کار نامطلوب^۱ بیاموزد. در صورت فقدان این شرایط، انسان‌ها باید برای ایجاد نهادهایی تلاش کنند که متضمن و دربردارنده اصول اخلاقی است (گاردنر، ۲۰۱۱: xxv-xxiv و ۲۰۰۵: ۲۴-۲۷). اگر اتخاذ تدابیری برای آموزش اصول اخلاقی به منظور تربیت شخصیت‌های اخلاقی و قانون‌مند مورد توجه باشد و به تربیت نیز در کنار آموزش یا حتی مقدم بر آن تأکید گردد، به تدریج در آینده می‌توان شاهد وجود انسان‌هایی بود که بدون نیاز به اعمال قواعد رسمی^۲ بر آنها، خود به رعایت قوانین و اصول اخلاقی متعهد باشند.

❖ در روستای مورد مطالعه همانند بسیاری از نواحی روستایی کشور، نهادهای غیررسمی ریشه‌دار، نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی روستاییان دارد؛ زیرا به تعبیر نورث (۲۰۰۵) «روابط شخصی در زندگی آنها غالب است و نیازهایشان بر پایه همین روابط رفع می‌شود»؛ به عبارت دیگر، روابط شخصی حاکم در اجتماعات مذکور، قواعد جاری بر جریان زندگی^۳ را بر نهادهای غیررسمی ریشه‌دار تمرکز می‌دهد. یکی دیگر از عوامل مؤثر بر طرد زنان روستایی مورد مطالعه، نقض برخی از نهادهای غیررسمی در جامعه مذکور است. برای مثال، طلاق نوعی تخطی از هنجارهای ریشه‌دار محسوب می‌شود و فرد مطلقه در معرض طرد قرار می‌گیرد. همچنین تجرد دختران روستایی که با هنجارهای جامعه روستایی در خصوص ازدواج در تضاد است. نگاه‌ها و کلام تحقیرآمیز، سرزنش‌آمیز و طعنه‌آمیز، ترحم، گسترش شایعات و غیره به ضعف اعتماد به نفس، شرم و انزوای بیشتر زنان مذکور می‌انجامد. پیشنهاد می‌شود در جامعه مورد بررسی و نواحی با وضعیتی مشابه، کارگاه‌های آموزشی برای رشد آگاهی مردم محلی درباره پیامدهای طرد گروه‌های جمعیتی

^۱ Bad work

^۲ Dejure

^۳ Working rules

مذکور و تغییر تدریجی باورها و نگرش مردم به آنها برگزار شود تا زمینه و بستر جذب آنها در جامعه فراهم گردد و آنها نیز همانند سایر گروه‌های جمعیتی در حوزه‌های مختلف زندگی در اجتماع محلی مشارکت داشته باشند. علاوه بر این، می‌توان از «هنر و رسانه نیز برای ارتقای آگاهی اجتماعی محلی استفاده کرد. هنرهایی مانند تئاتر، نمایش، فیلم، داستان و غیره می‌تواند به عنوان بخشی از برنامه‌های توسعه اجتماع برای رشد آگاهی مردم محلی در زمینه‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد. همچنین رویکردهای بدیل، یعنی رویکردهای مبتنی بر گفتگو و مشارکت فعال (مانند رویکردهای یادگیری مشارکتی) برای رشد آگاهی روستاییان مؤثر است» (مایو^۱، ۲۰۰۰: ۱۰-۶).

منابع

- به لیک مور، کن (۱۳۸۵). *مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی*، ترجمه علی‌اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- حسینی، حسن و فاطمه صفری (۱۳۸۷). معلولیت، فقر و طرد اجتماعی، *فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی*، ۳۰ و ۳۱، ۲۸۴-۲۶۵.
- زیرا، مارتین (۱۳۸۵). *نظریه‌های جامعه‌شناسی طردشدگان اجتماعی*، ترجمه سید حسن حسینی، تهران: آن.
- سفیری، خدیجه و ایمانیان، سارا (۱۳۹۲). *جامعه‌شناسی جنسیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- صادقی، سهیلا (۱۳۸۹). خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن (مطالعه‌ای کیفی). *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۱۰۷-۱۴۲.
- صدیق سروستانی، رحمت‌ا... و نصرافه‌فغانی، آرش (۱۳۸۹). اعتیاد، طرد اجتماعی و کارتن خوابی در شهر تهران؛ پژوهشی کیفی. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۴)، ۱-۱۸.
- غفاری، غلامرضا و امیدی، رضا (۱۳۸۹). چرخش مفهومی و نظری از فقر به سازه مطرودیت اجتماعی، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۴، ۳۶-۶۷.
- فرضی‌زاده، زهرا (۱۳۹۳). *طرد اجتماعی دختران روستایی مجرد، توسعه روستایی*، ۱، ۱۴۶-۱۲۳.
- فیروزآبادی، احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۹۲). *طرد اجتماعی؛ رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت*، تهران: جامعه‌شناسان.
- فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۸۹ الف). وضعیت طرد اجتماعی زنان فقیر روستایی. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۱)، ۱۴۳-۱۷۴.

فیروزآبادی، سید احمد و صادقی، علیرضا (۱۳۸۹ ب). مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت. زن در توسعه و سیاست، ۸(۲)، ۹۳-۱۱۴.

قانع عزآبادی، فرزانه، کیانپور، مسعود، قاسمی، وحید (۱۳۹۳). تجارب زیسته دختران ۳۰ سال به بالا در زمینه داغ ننگ ناشی از تجرد (مورد مطالعه: شهرهای اصفهان و یزد)، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۳۳۱-۳۰۵.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.

متوسلی، محمود و فرضی‌زاده، زهرا (۱۳۹۵). توسعه و تعالی ذهن، بنیان توانمندسازی، در حال بررسی.

نارایان، دیپا، چمبرز، چمبرز، شاه، میراک، پتیش، پتی (۱۳۹۰). صدای فقرا؛ فریاد برای تغییر، ترجمه مصطفی ازکیا و جمال رحمتی‌پور، تهران: کیهان.

وحید یگانه، فریبا (۱۳۹۲). بررسی وضعیت طرد اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه موردی زنان سرپرست خانوار در لیست انتظار سازمان بهزیستی شهرستان‌های تهران و ری)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی.

- Abe Aya K. (2010). Social Exclusion and Earlier Disadvantages: An Empirical Study of Poverty and Social Exclusion in Japan. *Social Science Japan Journal*, 13(1), 5-30.
- Abrams, D, Christian, J, Gordon, D (2007), *MultiDisiplinary Hand Book of Social Exclusion Research*, John Wiley and Sons Ltd, The Atrium, Southern Gate Chichester, West Susses PO19 8SQ, England. /Book
- Abrams, Dominic & Killen, Melanie (2014). Social Exclusion of Children: Developmental Origins of Prejudice. *Journal of Social Issues*, 70(1), 1, 1-11.
- Bayram, Nuran, Aytac, Serpill, Aytac, Mustafa, Sam, Neslihan, Bilgel, Nazan (2012). Poverty, Social Exclusion, and Life Satisfaction: A Study from Turkey. *Journal of Poverty*, 16, 375-391.
- Bennett, Mark (2014). Intergroup Social Exclusion in Childhood: Forms, Norms, Context, and Social Identity. *Journal of Social Issues*, 70(1), 183-195.
- Braun, V. Clarke, V. (2006). *Qualitative Research in Psychology*, University of Auckland and University of the West of England.
- Chen, Honglin (2012). A Study of Older People with Disability: Evidence from Two Cosmopolitan Cities. *Ageing Int*, 38: 328-342.
- Fereday, J. & [Muir-Cochrane](#), E. (2006). Demonstrating Rigor Using Themathic Analysis: A Hybrid Approach of Inductive and Deductive Coding and Theme Development, *International Journal of Qualitative Methods*, 5(1), 1-11.
- Gardner, Howard (۲۰۱۱). *The unschooled mind: how children think and how schools should teach*. New York: Basic Book.
- Gardner, Howard (2005). *Multiple lenses on the mind. Paper delivered at Expo-Gestion*. Bogota, Colombia, May 2005. Available at howardgardner.com. Translated into Spanish and Polish. Also, Gardner, Howard (2008). *Multiple lenses on the mind*. In C. M. Huat, & T. Kerry

- (Eds.), *International perspectives on education* (pp. 7–27). New York, NY: Continuum International Publishing.
- Granovetter, M (1973), *the strength of Weak Tie*, *Sociological Theory*, Volume 1 (1983), 201-233.
- Lightman, Naomi and Good Gingrich, Luann (2012). The Intersecting Dynamics of Social Exclusion: Age, Gender, Race and Immigrant Status in Canada's Labour Market. *Canadian Ethnic Studies*, 44(3), 121-145.
- Loubna h. Skalli (2001), Women and Poverty in Maracco: The Many Faces of Social Exclusion, *Feminist Review*. 69, The Realm of The possible: Middle Eastern Women in Political and Social Spaces (winter, 2000). PP. 73- 89
- Mannila, Simo and Reuter, Anni (2009). Social Exclusion Risks and their Accumulation Antwerp among Russian-Speaking, Ethnically Finnish and Estonian Immigrants to Finland. *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 35(6), 939_956.
- MAYO, MARJORIE (2000). *Cultures, Communities, Identities; Cultural Strategies for Participation and Empowerment*. Palgrave Macmillan.
- Narayan, D (1999), *Bonds and Bridges: Social Capital and Poverty*, World Bank.
- North, Douglaas C. (2005). *Understanding the process of Economic Change*, Princeton University Press.
- Pantazis, Christina (2000). Fear of Crime, Vulnerability and Poverty, [British Journal of Criminology](#), 40(3), 414-436.
- Poucki, Sasha & Bryan, Nicole (2014). *Vulnerability to Human Trafficking among the Roma Population in Serbia*.
- Puschmanna, Paul, Grönbergb, Per-Olof, Schumacher, Reto & Matthijsa, Koen (2013). *Access to marriage and reproduction among migrants* in Antwerp and Stockholm. A longitudinal approach to processes of social inclusion and exclusion, 1846–1926. *The History of the Family*, 19(1), 29–52.
- Scutella, R, Wilkins, R, Kostenko, W. (2013) Intensity and Persistence of Individuals Social Exclusion in Australia, *Australian Journal of Social Issues*. 48, 3.
- Shaaban, Safaa (2011), *A Conceptual Frame Work Review of Social Exclusion and Its Relation With Social Cohesion and Poverty in Europe*, University of Shalford, Manchester, Uk 101-118
- Silver, Hilary (2008). *Social Exclusion and Social Solidarity: Three Paradigms in David Byrne*. *Social Exclusion; Critical Concept in Mobility Sociology* (262-313). Vol I Social Exclusion – the History and Use of a Concept.
- Smith, Janie Percy (2000), *Policy Responses to Social Exclusion, Towards Inclusion?* Open University Press, Maidenhead. Philadelphia. /Article
- Social Exclusion Unit (2008). *Social Exclusion and Why It Matters In David Byrne*. *Social Exclusion; Critical Concept in Mobility Sociology* (333-347). Vol I Social Exclusion – the History and Use of a Concept.
- Ying, Li & Chui, Ernest (2010). Governmental Policy and Social Exclusion of Rural Migrants in Urban China. *Asian and Pacific Migration Journal*, 19(2), 295-306.